

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال ششم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

ص ۷۵-۸۸

همانندی‌های حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع) در سنت اسلامی

سروش قنبری* علی اشرف امامی** مهدی حسن‌زاده***

چکیده

در این جستار، شباهت‌های حضرت عیسی (ع) با حضرت علی (ع) در سه حوزه قرآن و سنت (حدیث)، کلام و عرفان با تأکید بر منابع اصیل و رویکردی مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است، نقطه اوج این شباهت‌ها را می‌توان در دو حوزه عرفان و تشیع ملاحظه کرد. از لحاظ خاستگاه، قرآن و سنت نخستین منابعی هستند که القاکننده چنین مفهومی به حساب می‌آیند. در قرآن، به عنوان مثال در تفسیر سوره‌های زخرف و نساء، با آیاتی مواجه می‌شویم که به تشابه این دو بزرگوار اشاره شده است. بازتاب تشابه بین حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع) را در احادیث پیرامون موضوعاتی از قبیل زهد، رجعت، فتوت و خوارق‌عادات می‌توان یافت. پس از قرآن و سنت، شیعه نصیری، به ویژه در اعتقادشان به تنلیث، گزارشگر این همانندی‌ها است. در ادامه، با ظهور مکتب ابن عربی و مطرح ساختن نظریه ختم ولایت بر این حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع)، و اشتراک هر دو در مفهوم نبوت عامه، می‌توان چنین برداشت نمود که علت این همانندی‌ها، مفهوم ولایت است؛ تفکری که انعکاس آن را در طریقت بکتاشی می‌توان دید.

واژه‌های کلیدی

حضرت عیسی (ع)، حضرت علی (ع)، تشیع، عرفان، ولایت.

*دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد-مشهد-ایران

soroushghanbary@yahoo.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد-مشهد-ایران

imami@um.ac.ir

hasanzadeh@um.ac.ir

*** استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد-مشهد-ایران

تاریخ وصول ۹۳/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش ۹۴/۰۷/۰۳

مقدمه

منشأ اولیه همانندی بین حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع) قرآن و حدیث است؛ البته آنچه در قرآن آمده جزء با شأن نزولی که در احادیث شیعه برای آن ذکر شده، ما را به این مقصود نمی‌رساند. به عبارت دیگر، مطابق برخی دیدگاه‌ها احادیث شیعه را می‌توان تفسیر اشاری قرآن دانست که شأن نزولی را در اذهان تداعی می‌کند به گونه‌ای که بدون آن، از ظاهر آیه به این همانندی نمی‌توان پی برد. این امر در جایگاه خود به شباهت تفسیر روایی شیعه با تأویلات عرفانی مربوط می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که منظور پل‌نویا نیز بوده‌است، تفاسیر روایی شیعی، بیشتر تأویل است و این تفاسیر در فراسوی معنای ظاهری الفاظ در جستجوی معنای پنهانی است و سر آن نزد اهل بیت (ع) می‌باشد. در این نگاه، قرآن عبارت است از وحی و گنجی که تنها امامان و صاحبان تأویل می‌توانند آن را بکشایند. (پل نوپا، ۱۳۷۳: ۲۷) تأویلات عارفان نیز همچون تفاسیر شیعی در پی استنباط چیزی است که در عمق نهفته است. در همین رابطه، تفاسیر صوفیانه همواره تاریخ سیر و سلوک معنوی را جایگزین قصص الانبیاء ساخته‌اند، بدین معنا که شخصیت‌های مذکور در قرآن را، نخستین نمونه‌های تجربه عرفانی تلقی کردند. از این رو، در ابراهیم (ع) شخصی می‌بیند که خدا او را می‌آزماید و نخستین نمونه دوستی با خداست، و موسی (ع) نیز نماد تجربه هم‌سخنی با خداست. همان: ۱۴۶-۱۴۷ (در روایات شیعی نیز هر یک از ائمه دوازده‌گانه نماد یکی از انبیای بنی اسرائیل است). (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۱، ۴۸-۵۰) بدین ترتیب، می‌توان در آیاتی که مربوط به انبیاست، مناقب ائمه اثنی‌عشری را ملاحظه کرد. در این بین، علی بن ابی‌طالب (ع) همانند عیسی مسیح (ع) دانسته شده است، چنان‌چه ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «خدای عزوجل محمد (ص) را به عنوان رسول خود به سوی جن

و انس فرستاد و پس از او دوازده نفر را وصی قرار داد، برخی از این اوصیاء آمده و برخی نیز باقی مانده‌اند. هر وصی‌ای به شیوه‌ای عمل می‌کرد، اوصیاء حضرت محمد (ص) هم به سنت اوصیاء حضرت عیسی (ع) است». در انتهای روایت حضرت امام باقر (ع) می‌فرمایند: «وَ كَانَ أَمِيرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلِيٌّ سُنَّةَ الْمَسِيحِ (ع)». (همان: ۱، ۵۶) تحقیق حاضر در صدد است به سولاتی از این قبیل پاسخ دهد که آیا می‌توان در سنت اسلامی به همانندی‌های حضرت علی (ع) و حضرت عیسی (ع) پی برد؟ این همانندی‌ها از کجا نشأت می‌گیرد؟ با رسیدن به این پاسخ که قرآن و سنت منشأ برخی همانندی‌ها است آیا حوزه‌های دیگری در سنت اسلامی وجود دارد که منعکس‌کننده این همانندی‌ها باشد؟ کلام شیعی و عرفان اسلامی از جمله مواردی برای پاسخ به سوال اخیر است. همانندی‌های حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع) حامل چه پیامی است؟

۱- قرآن و حدیث

شباهت حضرت عیسی (ع) و حضرت علی (ع) را در ابتدا باید در منشأ نخستین آن، یعنی قرآن و سنت جست. در قرآن با آیاتی مواجه می‌شویم که در تفسیرشان به تشابه ایشان اشاره شده است. از آن جمله در قرآن آمده است که: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ * وَ قَالُوا أَلَّهْتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ» (زخرف: ۵۷-۵۸)

در آیات فوق، در مثل زدن به عیسی بن مریم (ع) از صیغه مجهول «ضُرِبَ» استفاده شده است. با توجه به احادیث، می‌توان دریافت که اصل تماثل و تشابه توسط شخص رسول الله (ص)، بین حضرت علی (ع) و حضرت عیسی (ع) ایجاد شده و اساس شباهت بر مبنای حب و بغض افراطی نسبت به هر دو بزرگوار است.

برایتو مگر از روی جدل و خصومت و نه از برای تمیز حق از باطل».

وی در ادامه، ضمیر هو در آیه فوق را حضرت علی (ع) دانسته و می‌گوید: «نیست علی (ع) مگر بنده که انعام کردیم ما بر او و گرداندیدم آن حضرت را مثل از برای بنی اسرائیل».

راز شیرازی به نقل از کنزالفوائد کراچی (م ۴۴۹ق) وجه تمثیل و تشابه حضرت علی (ع) به عیسی (ع) را با روایتی از ابن عباس بیان می‌کند: چون عده‌ای نزد پیامبر (ص) تقاضا کردند که معجزه‌ای همانند معجزه عیسی (ع) بیاورد و مرده‌ای را زنده کند، پیامبر (ص) در گوش علی (ع) نجوا کرد و فرمود: به سوی آن مرد تازه درگذشته برو و او را با نام پدرش صدا بزن. حضرت در کنار قبر رفته و آن میت را ندا داد، [میت زنده شده و آن گروه] از او سوالی پرسیدند. سپس مرده در لحد مجدداً آرام گفت. (راز شیرازی، بی تا: ۲۱۵)

علاوه بر نمونه فوق، در سوره نساء آیه دیگری وجود دارد که بر شباهت میان حضرت عیسی (ع) و علی (ع) اشاره دارد، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء: ۱۵۹) مطابق تفسیر روایی، این آیه به همانندی رؤیت حضرت عیسی (ع) و علی (ع) به هنگام مرگ مربوط می‌شود.

توضیح این نکته لازم است که نص قرآنی در خصوص تصدیق عیسی (ع) است، نه رؤیت او؛ با این‌همه، چنان‌که گفته شد، آنچه به رؤیت شدن حضرت عیسی (ع) و نیز علی (ع) در هنگام مرگ اشاره دارد، به تأویلات روایی مربوط است. به عنوان نمونه، در تفسیر فرات کوفی ذیل همین آیه که، بنا به ظاهر در باب عیسی (ع) است، بیان شده که پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرمودند: همان‌گونه که تکذیب‌کنندگان عیسی (ع) به هنگام مرگ

در توضیح دیدگاه فوق باید اشاره کرد که از طرفی عیسی (ع) مبعوض و مورد انکار یهود قرار گرفت و از طرف دیگر مسیحیان در محبت او چنان افراط کردند که او را خدا پنداشتند. همین امر در امت اسلام درباره حضرت علی (ع) محقق گشت، به گونه‌ای که پس از اخبار پیامبر (ص) از تماثل و تشابه بین ایشان، بلافاصله عده‌ای، و مطابق برخی روایات از قریش، واکنش نشان دادند. (طبرسی، بی تا: ۵، ۵۳)

پیامبر (ص) درباره مناقب اجمالی حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «به خدا سوگند اگر بیم آن نبود که عده‌ای از امت من درباره تو به آنچه نصارا در مورد عیسی بن‌مریم (ع) قائل شدند، بگویند، درباره تو گفتنی‌ها داشتم که اگر آن‌ها را می‌گفتم از جایی عبور نمی‌کردی مگر آنکه از خاک قدمت تبرک می‌جستند». گروه مذکور در واکنش به این تشابه، خویشاوندی پیامبر و حضرت علی (ع) را بهانه این تماثل قرار داده و گفتند: ارتداد و پرستش بت‌ها برای ما آسان‌تر از آن است که قبول کنیم او پسر عمویش را به یکی از انبیاء شبیه دانسته است. به همین دلیل، شان نزول آیه فوق در واکنش خصمانه این گروه بیان شده (کوفی، ۱۴۱۰: ۴۰۳-۴۰۶) و می‌فرماید: هنگامی که به پسر مریم مثلی زده شد، آنگاه قوم تو از آن، بانگ برداشتند و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ و چنان ادامه می‌فرماید که «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ». (زخرف: ۵۹)

راز شیرازی در ترجمه آیه فوق، مفاد روایت را کاملاً لحاظ کرده و می‌نویسد:

«و چون زده شد عیسی بن‌مریم (ع) مثل از برای حضرت علی (ع) در وقتی که گفته شد که در آن حضرت شباهتی است از عیسی (ع)، به ناگاه قوم تو قریش، از این مثل اعراض کرده و گفتند: آیا خدایان و اصنام ما بهتر است یا حضرت علی (ع) و نزدند مثل الهیه خود را از

سازد، فرزندی نداشت تا غم وی را خورد و نه مالی که او را مشغول کند و نه طمعی که او را به خواری در اندازد. مرکب او دوپایش بود و خدمت‌گزار وی دست‌هایش». (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۶۰، ۲۲۷)

زهد خالصانه در سیره حضرت علی(ع) نیز بسیار پر رنگ بود، زهد با انگیزه حق‌طلبی و نه وصول به بهشت. در این مقام است که، انجام اعمال عبادی برای انسان لذت‌بخش قلمداد می‌شود: «أَنَّ الْمُتَّقِينَ أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ» (همان: نامه ۲۷، ۳۸۳)

در حقیقت، اگر زهد با اخلاص همراه شود، تحمل سختی‌ها برای سالک، بسیار آسان می‌گردد. در حدیثی، حضرت علی(ع) گوهر اخلاص را این‌چنین بیان می‌کند: «أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ» (همان: حکمت ۲۸، ۴۷۲) و شخصیت ممتاز علی(ع) در این خصوص سرآمد است.

همچنین هر دو بزرگوار(ع) دنیا را به مانند عجزه‌ای می‌دانستند که برای دنیاپرستان به زیباترین وجه جلوه می‌کند. در اقوال حضرت عیسی(ع) آمده است که «من دنیا را به صورت پیرزنی دیدم که دندان‌هایش ریخته و زینت‌هایی به خود آویخته است. از او سؤال شد؟ چند شوهر اختیار کردی؟ گفت: قابل‌شمارش نیست. گفتند: شوهرانت مردند یا طلاق دادند؟ گفت:

تمام آن‌ها را کشتم. گفتند: وای بر بقیه شوهرانت که از شوهران گذشته تو عبرت نمی‌گیرند و از تو پروا ندارند». (ورام، ۱۴۱۰ق: ۱، ۶۹؛ دیلمی، ۱۴۲۷ق: ۱، ۱۸۶)

در حدیثی منقول از حضرت علی(ع)، گویا کسی پیدا شده که در واکنش به سخنان مذکور از عیسی(ع)، از گذشته پند و عبرت گرفته است. علی(ع) خطاب به دنیا می‌فرماید:

«ای دنیا، ای دنیای حرام، از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد، برو غیر مرا فریب ده که مرا

(به واسطه رؤیت) به او ایمان می‌آورند _ که به حالشان سودی ندارد_ تو هم همانند او هستی، که دشمنت پیش از مرگ تو را خواهد و به ولایت اقرار می‌کند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۱۶)

در تفسیر قمی، ذیل آیه ۳۱ سوره فصلت، مطابق روایتی، خبر از حضور حضرت علی(ع) به همراه پیامبر(ص) و حسنین(ع) بر بالین افراد محتضر داده است. قمی از قول علی(ع) خطاب به حارث همدانی این چنین نقل می‌کند: «هر کس می‌میرد، چه منافق و چه مؤمن، مرا می‌بیند». (قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۶۶)

همچنین بازتاب تشابه بین حضرت عیسی(ع) و علی(ع) را پیرامون موضوعاتی از قبیل زهد، رجعت، فتوت و خواری‌عادات در احادیث می‌توان یافت، مواردی که جنبه‌هایی از بروز ولایت ایشان را نشان خواهد داد:

الف) زهد

زهد حضرت عیسی(ع) و علی(ع) در متون حدیثی بسیار شبیه به هم نقل شده است و هر دوی آن‌ها در مقام زهد از جایگاه والایی برخوردارند. در متون اسلامی نقل قول‌های متعددی است که در آن‌ها عیسی(ع) در قالب مثل‌هایی، به زهد و دوری از دنیا توصیه نموده است. سخنان وی نشانگر آن است که اگر دل از حب دنیا خالی شود، مکان حکمت الهی خواهد شد. (ورام، ۱۴۱۰ق: ۱، ۲۲۷)

در نهج‌البلاغه، زهد حضرت عیسی(ع) این‌گونه توصیف شده است: «عیسی بن مریم(ع) گویم، که سنگ را بالین می‌کرد و جامه درشت به تن داشت و خوراک ناگوار می‌خورد و نان خورش او گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه و در زمستان، مشرق و مغرب زمین او را سایبان بود و جای پناه و میوه و ریحان او آنچه زمین برای چهارپایان روپاند از گیاه. زنی نداشت تا او را فریفته خود

آشوب، ۱۳۷۹ق: ۲، ۷۲۵) همچنین منظور از عبارت «رادفه» را در آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجْفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ» (نازعات: ۶-۷) علی (ع) دانسته‌اند که در روز قیامت رجعت می‌کند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۳۷). همچنین آیه «سَسِئَةُ عَلَى الْخُرطوم» (قلم: ۲۶) را در روایات مربوط به رجعت، علی (ع) دانسته‌اند. (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲، ۳۸۱) خود حضرت نیز، در سخنانشان اشاره به رجعت پیاپی‌شان کرده‌اند: «إِنَّ لِي الْكِرَّةَ بَعْدَ الْكِرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الْكِرَاتِ وَ الرَّجْعَاتِ». (علوی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۴)

عبدالوهاب شعرانی از قول علی خواص، سخنی نقل می‌کند که این عنصر ولایی را به عنوان یکی از وجوه تشابه، حضرت علی (ع) به حضرت عیسی (ع) را نیز به خوبی نشان می‌دهد: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ (ع) رَفَعَ كَمَا رَفَعَ عِيسَى (ع) وَ سَيَنْزِلُ كَمَا يُنْزَلُ عِيسَى (ع)» (الشعرانی، ۱۴۲۶ق: ۲، ۸۷)

شایان ذکر است که حضرت علی (ع) و عیسی (ع) هر دو از جهت عروج و علو مکانت با ایلیا و الیاس نبی، در دو سنت یهودی و مسیحی شباهت دارند. در آیه قرآن از عروج الیاس (ادریس) چنین یاد شده است: «وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷) علی (ع) نیز از جهت شباهت با الیاس در علو مکانت از خود چنین خبر داده است: اسم من نزد یهود «الیا» و نزد نصاری «ایلیا» و نزد پدرم «علی» و نزد مادرم «حیدر» است. (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱، ۴۴۸) از طرف دیگر، اندیشه مسیحای موعود یهود و بشارت برخی انبیاء به آمدن الیاس، (ملاکی، ۴: ۵-۶) زمینه‌ای شد تا برخی حواریون، عیسی (ع) را همان الیاس بدانند. (متی، ۱۵: ۱۴) همچنین، از جهت سنت اسلامی، عروج عیسی (ع) را می‌توان به عروج الیاس همانند دانست، چنان‌که در قرآن برای عروج هر دو شخصیت از ریشه «رَفَعَ» استفاده شده است؛ با این تفاوت که در ادامه آیات در یکی، اشاره

در تو هیچ نیازی نیست ترا سه طلاقه کرده‌ام تا بازگشتی نباشد». (شریف رضی، ۱۴۰۶ق: ۷۱)

با توضیحات فوق، جای تعجب نیست که پیامبر (ص)، در حدیثی علی (ع) را در زهد شبیه به حضرت عیسی (ع) دانسته و فرموده است: هر که خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلت ابراهیم و سطوت موسی و زهد عیسی را ببیند، به علی بن ابی طالب نظر کند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۹، ۱۶۸)

ب) رجعت

از جمله مواردی که در سیره حضرت عیسی (ع) بسیار تبلور یافته و به نوعی جنبه خوارق عادات آن حضرت (ع) را در پی دارد، رجعت است. این عنصر ولایی در روایات مربوط به علی (ع) نیز موجود است. در خصوص رجعت عیسی (ع) در سوره زخرف آمده است: «وَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (زخرف: ۶۱) آیه مذکور اشاره به رجعت عیسی (ع) در روز قیامت دارد، لیکن در تأویلات شیعی، ضمیر «ه» در «أَنَّهُ» به علی (ع) ارجاع داده شده است. (دیلمی، ۱۴۲۷ق: ۱۵۵)

علامه سید شرف‌الدین در مورد برداشت اخیر از آیه فوق بیان می‌کند: همان‌گونه که در آیات ۵۷ و ۵۸ سوره زخرف سخن از تشابه حضرت علی (ع) و عیسی (ع) شده است، در تأویل آیه فوق به علی (ع) یا عیسی (ع) نیز منافاتی وجود ندارد؛ چراکه هر یک از آن دو می‌توانند نشانه قیامت باشند. (شرف‌الدین نجفی، ۱۳۶۶: ۲، ۵۷۰)

در عین حال در تأویل آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل: ۸۲) روایاتی دال بر رجعت علی (ع) برای قیامت آمده است؛ زیرا برخی منظور از «دابة الارض» را، که در رستاخیز برای اجرای عدل الهی و هدایت مردم رجعت می‌کند، حضرت علی (ع) می‌دانند. (ابن شهر

عروج به سوی خداوند است «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء: ۱۵۹) و در دیگری به سوی مقامی بلند است «مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷).

ج) تکلم در بدو تولد

از دیگر افعالی که از جانب حضرت عیسی (ع) به عنوان خارق عادت از آن یاد می‌شود، تکلم ایشان در بدو تولد است. (مریم: ۲۹-۳۰) این مهم نیز در سیره علی (ع) آمده و نقل است که در بدو تولد آیاتی از سوره مؤمنون را تلاوت کردند: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَلَمَّا دَخَلَ اهْتَزَّ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ ضَجَّكَ فِي وَجْهِهِ، وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ. قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّحَ بِإِذْنِ اللَّهِ (تَعَالَى)، وَ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ - الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ». (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۷۰۸)

د) فتوت

فتوت در معنای عرفانی آن، از دیگر مواردی است که جنبه‌های ولایت حضرت عیسی و علی (ع) را تقویت می‌کند و در سیره هر دو بزرگوار جلوه‌هایی از آن را می‌یابیم. گذشتن از گناهان، حتی از نوع کبیره‌اش، ایشان را در صفت فتوت شبیه به هم می‌سازد. در مورد عیسی (ع) نقل شده است که زناکاری را، که محکوم به سنگسار بود، با حکم خداوند بخشید.^۵ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴، ۳۴) در سیره علی (ع) نیز آمده است که چشم خود را بر گناه زناکار بست.^۶ (سهروردی، ۱۳۵۲: ۱۰۸-۱۰۹)

ه) سوار بودن بر ابرها

در متون مقدس مسیحی نقل است که عیسی (ع) سوار

بر ابرها است. (لوقا، ۲۱: ۲۷) در متون حدیثی نیز با روایاتی مشابه برای حضرت علی (ع) مواجه می‌شویم. مطابق روایات، ابرها برای علی (ع) مانند رکاب است و امام (ع) بر روی آن‌ها پرواز می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۷) به‌طور کلی، این عمل حضرت عیسی و علی (ع)، نیز جزء خوارق عاداتشان محسوب شده و ناشی از جنبه ولایی ایشان است.

جنبه‌های مشابه و خوارق عاداتی که از جانب این بزرگواران ساطع گردیده است، ما را به یک هدف مشترک کلی در باب ایشان می‌رساند و آن بحث ولایت است. در برخی فرق شیعه، موسوم به غلات، جایگاه علی (ع) و عیسی (ع) یکسان شمرده می‌شود.

۲. فرق شیعه (غلات)

بروز جنبه‌های ولایی حضرت علی (ع) و عیسی (ع) باعث شد تا در طول تاریخ نسبت به هر دوی ایشان نوعی محبت از نوع غالی‌گری^۷ پدیدار شود. این اعتقاد در فرق عمده مسیحی فراگیر است ولی در تشیع، در فرقی که به غلات موسوم هستند، ساری و جاری گشت. به لحاظ تاریخی، در قرن سوم هجری در عراق شمار زیادی بر این عقیده بودند که عنصر الوهیت در علی (ع) به مانند عیسی (ع) جمع شده است. حتی یکی از خطبای عراق در آن دوره، در خطبه روز جمعه، این‌گونه به وصف علی (ع) پرداخته است: «و علی أخیه أمير المؤمنين علی بن أبي طالب مکلم الجمجمه و محیی الأموات، البشری الإهی مکلم فتيه أهل الكهف و غیر ذلک». (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ۱۹۹؛ آدام‌متز، ۱۳۸۷ق: ۱، ۱۲۴)

در تمامی فرق موسوم به غلات، پیروانشان بر این باور بودند که ذات خداوند در وجود ولی‌شان تجلی کرده و برخی از آن‌ها حتی ولی را شایسته پرستش می‌دانند. در میان آنان، تشابه حضرت علی (ع) و عیسی (ع) در

(خصیصی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۵)

در حقیقت این جنبه ولایت علی (ع) و عیسی (ع) است که در جریان تاریخ کلامی تشیع موسوم به غلات، خودش را بدین شکل به ظهور می‌رساند. انعکاس این نگرش در جریان تصوف، چه در زمینه عملی و چه در زمینه نظری آن، نمود جالب توجهی داشته است.

۳. تصوف (طریقت بکتاشیه)

در اعتقاد به تشابه و تماثل میان علی (ع) و مسیح (ع) بکتاشیه از اهمیت والایی برخوردار هستند. ایشان با تلفیق آراء مقتبس از مسیحیت و حب افراطی نسبت به حضرت علی (ع)، ولایت را که در بخش‌های گذشته به عنوان وجه تشابه میان عیسی (ع) و علی (ع) از آن یاد شد، با تفسیر عملی در طریقتشان به کار می‌گیرند. تفسیر بکتاشیه از ولایت امیرالمؤمنین باعث گشته که جزء فرق موسوم به غلات قرار بگیرند؛ زیرا معتقدند بدون علی (ع) درک معارف و حقایق موجود در قرآن امکان‌پذیر نیست، یعنی علی (ع) آشکارکننده دین و مفسر آن به شمار می‌رود و در مرتبه‌ای حتی بالاتر از پیامبر (ص) است. آنان با استناد به خطبه البیان که دربردارنده مضامین غلوآمیز درباره حضرت (ع) است، جایگاه منحصر به فرد علی (ع) را در هستی تبیین و توجیه می‌کنند. (شیبلی، ۱۴۰۲ق: ۲، ۳۴۱-۳۴۳). ایشان بر این باورند که خدا در علی (ع) به شکل انسان ظهور کرده است و بدین جهت حضرت (ع) صورت ابدی دارد. به‌طور کلی، محور اعتقادات بکتاشیه، علی (ع) است. (دونمز، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

با این حال، علاوه بر بحث ولایت علی (ع)، نفوذ اعتقادات مسیحی از جمله اعتراف به گناهان، رهبانیت، تثلیث و حتی منزلت و جایگاه عیسی (ع) در این طریقت شایان توجه است. (سبحانی و انصاری، ۱۳۵۵: ۵۳۶) در این جا عقیده به تثلیث، که در آن ولایت علی (ع) به مانند

بینصیریه^۷ سرآمد است. در این فرقه، عیسی (ع) از منزلت والایی برخوردار است و لذا به تعمیم و اعیاد مسیحی توجه خاصی می‌شود. (پزشکی، ۱۳۸۹: ۳۰۹)

حسین بن حمدان خصیصی که از بزرگان نصیریه به شمار می‌رود؛ علاقه وافری به حضرت عیسی (ع) داشت و یکی از دلایل هجرت او از بغداد به شام، جذب او به عیسی (ع) بوده است و در اشعاری سرزمین شام را، به دلیل آن که زادگاه عیسی (ع) بود، ستایش می‌کند. (ارون فرایمن، ۱۳۸۶: ۱۴۷) ابراز علاقه‌ای که در میان نصیریان به عیسی (ع) و مسیحیت داشتند، باعث شد برخی از عقاید این دین وارد اعتقادات نصیریه شود، که از آن جمله عقیده تثلیث است، با این تفاوت که پدر، پسر و روح‌القدس جایگاهش را به علی (ع) و محمد (ص) و سلمان فارسی می‌دهد؛ که به نوعی شباهت میان علی (ع) و عیسی (ع) در آن دیده می‌شود و در هر دو مورد ولایت و الوهیت وجه شبه آن است. در عقاید نصیریه در باب این نوع از تثلیث از عبارات «معنی»، «اسم» و «باب» استفاده شده است، که در جای خود در وجود انبیاء مجسم و متجلی گشته و آخرین تجسم با ظهور اسلام مصادف شده است: آن ذات یگانه در وجود علی (ع) و محمد (ص) و سلمان فارسی تجسم یافت. و بدین سبب تثلیث مزبور را با حروف عمس (ع - م - س) معرفی می‌نمودند^۸، که اشاره به حروف اول سه اسم علی (ع) و محمد (ص) و سلمان است. خصیصی، این تثلیث را در دیوانش چنین بازگو می‌کند:

ثلاثه للعارف الداری

باب و اسم و فوقهم الباری

سطران مکتوبان فی البدر

معنی و اسم و شرحا صدی

معنی و اسم و باب

هم الهدی و الصواب

ولایت عیسی(ع) در مسیحیت نشان داده می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این تثلیث آنان به وحدانیت خدا، نبوت محمد(ص) و ولایت و امامت علی(ع) معتقدند، لیکن این سه مؤلفه را در تثلیثی مشابه مسیحیان قرار می‌دهند. در دیدگاه آنان خدای متعال، «حقیقت» مطلق است که در وجود محمد(ص) و علی(ع) تجلی کرده و این تجلی خود با حقیقت مطلق یکی است. محمد(ص) و علی(ع) در ظاهر دو شخص و در باطن حقیقتی واحدند(شیبی، ۱۴۰۲ق: ۲، ۳۴۱). بدین گونه سه اقنوم مسیحیت، به شکل سه اقنوم بکتاشی، یعنی الله، محمد(ص) و علی(ع) درآمده است. (لاجوردی، ۱۳۶۲: ۱۲، ۳۸۹-۳۹۹)

چنان‌که قبلاً بیان شد، همانند این تثلیث در میان عقاید نصیرییه وجود دارد. نکته حائز اهمیت این است که در این فرقه‌ها برای بیان ولایت علی(ع) از قالب مسیحیت و تثلیث آن استفاده می‌شود و بنابراین به‌نوعی می‌تواند اشاره به تشابه میان ولایت حضرت علی(ع) و عیسی(ع) داشته باشد؛ زیرا در مسیحیت نیز تثلیث نمادی برای وجود عنصر لاهوتی عیسی(ع) است. زمانی که این تشابه در مفاهیم مشترک نشان داده می‌شود بسیار پر رنگ جلوه می‌کند. در طریقت بکتاشیهها نصیرییه ما با تعبیراتی برای ولایت علی(ع) مواجه هستیم که در تثلیث مسیحی برای عیسی(ع) دیده می‌شود. این نوع از تشابه، به‌صورت اشاره، حاصل جریان تاریخی است که در آن محدثان و متکلمان و پایه‌گذاران عرفان نظری، نقش داشتند و اکنون در میان برخی افراد که طریقت عملی‌شان مبتنی بر این نوع عقاید است، جامه عمل می‌پوشاند.

۳-۱. عرفان نظری(ولایت)

بررسی تاریخی منزلت حضرت عیسی(ع) و علی(ع) ما را به رهیافت تازه‌ای در تصوف می‌رساند. در واقع، در

تصوف، ولایت امیرالمؤمنین(ع) بیش از امامت ایشان مورد تأکید است. بررسی ابعاد ولایت در تصوف باعث می‌شود تا دلیلی برای این شباهت بیابیم. در مثنوی معنوی، مولانا به مناسبت حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيَّْ هَذَا مَوْلَاً»، بلافاصله پس از بیان رمزی ولایت علی(ع) با تمثیل ماه، به شباهت وجود آن حضرت(ع) با وجود عیسی(ع) اشاره کرده است. علی‌رغم آنکه علی(ع) به حکم ولایت صامت است و هم‌چون نبی، شأنی برای دعوت ندارد و عیسی(ع) به حکم نبوت، ناطق محسوب می‌شود، یعنی مأمور به دعوت و رسالت است، با این‌همه، در نگاه مولانا، سر سلسله انبیاء، یعنی آدم(ع) نیز شأن دعوت و نبوت خود را از همین ولی اعظم و صامت یافته است:

ماه ما بی‌نطق خوش برتافته است
هر زبان نطق از فر ما یافته است
نطق عیسی از فر مریم بود
نطق آدم پرتو آن دم بود
(مولانا، ۱۳۴۹: دفتر ششم، ۴۵۴۷-۴۵۴۸)

در شرح گلشن راز شبستری، ولایت با تمثیل خورشید حقیقت محمدی و تشکیل سایه در مقابل افق‌های مختلف آن از مشارق تا مغارب به‌صورت رمزی بیان شده است:

بود نور نبی خورشید اعظم
گه از موسی پدید و گه ز آدم
زهر سایه که اول گشت حاصل
در آخر شد یکی دیگر مقابل
(شبستری، ۱۳۸۲: ۴۴)

لاهیجی، در شرح این ابیات با استفاده از رمز حرکت خورشید، چنان بیان می‌کند که نور حقیقت محمدی در مشرق نبوت ظاهر شد تا به نقطه اوج خود در دایره نبوت برسد، اما پس از گذشتن از نصف‌النهار، سایه این خورشید در مغرب ولایت افکنده شد، که همان جهت

عربی، ۱۹۴۶م: ۲، ۲۴) در این میان، وصی و ولی مطلق محمد(ص) به عنوان خاتم الانبیاء(ع)، علی(ع) است، که مطابق روایات، آن حضرت(ع) نیز خاتم الاوصیاء و خاتم الاولیاء نامیده می‌شود:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) خَتَمَ مُحَمَّدٌ أَلْفَ نَبِيٍّ وَ إِيَّيْ خَتَمْتُ أَلْفَ وَصِيٍّ وَ إِيَّيْ كُفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳، ۲۶۱)؛ «أَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ خَاتَمُ الْأَوْلِيَاءِ» (همان)

در شرح عبارت ابن عربی در مورد علی(ع) که نوشته است «اقرب الناس اليه علي بن ابي طالب رضي الله عنه امام العالم و سرالانبياء اجمعين» (ابن عربی، بی تا: ۱، ۱۱۹)، شارحان مکتب وی، بحث ختم ولایت علی(ع) را با عنایت به دو عبارت امام‌العالم و سرالانبياء، مطرح ساخته‌اند. در همین رابطه، سید حیدر آملی، حدیثی را از پیامبر(ص) خطاب به علی(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «بعث الله عليا مع كل نبي سرا و معي جهرا». (آملی، ۱۳۶۷: ۱۹۶ و ۲۵۹) بر همین اساس، علی(ع) به حکم معیت و امامت در حق انبیاء پیشین، و به حکم وصایتش در حق خاتم الانبیاء(ص)، صاحب ختم ولایت خاصه مطلقه محمدیه است؛ در حالی که ختم ولایت عیسی(ع) در آخرالزمان به مقام نبوت مطلقه او مربوط می‌شود، که مقصود از آن انباء عام است نه نبوت تشریحی. از این جهت، بعثت عیسی(ع) برای مقام نبوت به زمان خاصی منحصر و محدود نمی‌شود؛ چنان‌که سخن گفتن او در گهواره(مریم: ۳۰) و اخبار او از مقام نبوتش دلالت بر ازلگی و ابدی بودن این مقام برای او دارد. (تاج‌الدین خوارزمی، ۱۳۶۸: ۴۹۰).

نتیجه

وجه تشابه حضرت علی(ع) با عیسی بن مریم(ع) به چند جهت مربوط می‌شود. نخست از جهت عقیده پیروان علی(ع)

باطن نبوت است. در حرکت رجوعی خورشید به سمت مغرب، سایه‌هایی پدید می‌آید و در برابر هر یک از نقاط دایره نبوت، نقاطی در سیر رجوعی دایره باطنی ولایت هست. بدین ترتیب، مشارق و مغارب در برابر هم قرار می‌گیرند و در برابر هر نقطه از مشرق قوس نبوت، نقطه‌ای همانند آن در مغرب قوس ولایت تشکیل می‌شود. از آن‌جا که نزدیک‌ترین نبی به پیامبر خاتم(ص) در سمت مشرق عیسی(ع) است، در قوس رجوعی علی(ع) معادل غربی آن در افق ولایت قرار می‌گیرد؛ لذا احکام این دو افق مشابه یکدیگرند. همان‌گونه که در بین انبیاء در مورد عیسی(ع) شبهه الوهیت ایجاد شد، علی(ع) نیز در بین اولیاء چنین منزلت مشابهیافت. (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۲۷۲-۲۸۷)

۴- ولایت مطلقه حضرت عیسی(ع) و حضرت علی(ع)

ولایت عیسی(ع) به شأن آخرالزمانی ایشان مربوط می‌شود، یعنی مطابق روایات اسلامی آن حضرت در آخرالزمان به همراه مهدی(عج) خواهد آمد. (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۲، ۲۰۱) نزول عیسی(ع) تنها به شأن نبوت او مربوط نمی‌شود؛ زیرا با آمدن خاتم الانبیاء، نبوت‌های پیشین نسخ شده است، لذا در عرفان ابن عربی از شأن ولایت عیسی(ع) با تمجید خاصیاد شده است. آمدن او به همراه خاتم الاوصیاء، مقام ختمیت را برای او به ارمغان آورده است، البته ختمیتی متفاوت با مهدی(عج)؛ زیرا مهدی(عج) خاتم ولایت خاصه محمدیه، اما عیسی(ع) خاتم ولایت عامه مطلقه، یعنی ختم ولایت او نسبت به انبیای پیش از خود- است. (ابن عربی، بی تا: ۲: ۴۹؛ قیصری، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

به‌طور کلی، این باور در تشیع و تصوف حاکم است که هر نبی داراییک ولی است، که بعد از او اعمال و عقاید او را جاری و زنده نگه می‌دارد. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱، ۹۹؛ ابن

شریعت عمل می‌کند. همین امر تشیع حقیقی را به آیین مجتبی تبدیل کرده است که کلیه مکارم اخلاقی و عرفانی نظیر فتوت، اخلاص و زهد نیز در آن مندرج است.

پی‌نوشت

۱- يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ رَجُلٌ يَفْتَرِي عَلِيَّ عِيسَى [ابن مريم] حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَقُولَ فِيهِ الْحَقَّ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً وَ إِنَّكَ عَلِيٌّ مِنْهُ لَا يَمُوتُ عَدُوُّكَ حَتَّى يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ عَلَيْهِ غِيْظاً وَ حُزْناً حَتَّى يُقَرَّ بِالْحَقِّ مِنْ أَمْرِكَ وَ يَقُولَ فِيكَ الْحَقَّ وَ يُقَرَّ بِوَلَايَتِكَ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً وَ أَمَا وَلِيُّكَ فَإِنَّهُ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ لَهُ شَفِيعاً وَ مُبَشِّراً وَ قُرَّةَ عَيْنٍ.

۲- یا حار همدان من یمت یرنی، من مؤمن أو منافق قبلا.

۳- به مطالب بیشتر در همین مقاله رجوع شود.

۴- این روایت در انجیلیوحنا (۸: ۱- ۱۱) نیز نقل شده است؛ شخص گناهکار، زنی است به نام مریم مجدلیه که سرانجام جزء اصحاب خاص عیسی (ع) می‌شود.

۵- روایت دیگری نیز از علی (ع) نقل شده است که هر چند با روایت عیسی (ع) تشابه لفظی دارد، لیکن در ادامه این روایت گفته می‌شود که فقط علی (ع) و حسنین (ع) به زناکار سنگ می‌زنند؛ زیرا ایشان گناهکار نبوده‌اند. (در این مورد بنگرید به: قمی، تفسیر قمی، ۲، ۹۶-۹۷؛ مصطفی کامل شیعی، الصلّه بین التشیع والتصوف: ۶۱).

۶- به تعبیر خود حضرت که می‌فرمایند: «هلک فی رجلان: محبّ غال، و مبغض قال». (شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۱۷، ۳۱) به تعبیر خود حضرت که می‌فرمایند: «هلک فی رجلان: محبّ غال، و مبغض قال». (شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۱۷، ۳۱).

۷- در کتاب‌های تاریخ اسلام و ملل و نحل، از نصیری به عنوان یکی از فرقه‌های غلات یاد شده و به فردی به نام

و عیسی (ع) که به واسطه علو مکانیت، آن‌ها را به درجه الوهیت رساندند و دو فرقه بکتاشیه و نصیری به تثلیث قائل شدند. بعد دیگر، از جهت خوارق عاداتی است که از هر دو صادر گشته است، نظیر احیای اموات، تکلم در گهواره، ظهور پس از مرگ برای پیروان و رجعت و ظهور در ابرها. جنبه دیگر اشتراک آن‌ها مربوط به مکارم اخلاق است، نظیر فتوت و زهد توأم با اخلاص. در نهایت می‌توان از اشتراک هر دوی ایشان در مبحث ختم ولایت سخن گفت که در عرفان ابن عربی بدان اشاره شده است.

وجه تشابه میان حضرت عیسی و حضرت علی (ع) بر طبق سنت اسلامی، ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که وصی خاتم الانبیا (ص)، گرچه ظاهراً نبی نیست و رسالت انبیاء را ندارد، اما از حیث درجه هم‌رتبه با انبیای پیشین است؛ به همین دلیل، بین او و پیامبر (ص) مواخات بسته می‌شود، و این بیش از هر چیز به تجلی اسم «العلی خداوند» در آن حضرت مربوط است. علو مقام نخستین وصی در اسلام، پیام جدیدی نیز دارد و آن این‌که نجات‌بخشی که در آیین عیسی مسیح (ع) به عنوان بشارتی برای جهانیان اعلان شده بود، همچنان در وجود اوصیای آخرین دین نیز ادامه دارد، لذا می‌توان کلیه بشارت‌های عیسی مسیح (ع) را به‌گونه‌ای مجسم در وجود وصی خاتم (ص) دید؛ از جمله آن بشارت‌ها بخشایش گناهان است، همان‌گونه که با وجود عیسی (ع) گناهان بخشیده می‌شود، با محبت علی (ع) هم این امر محقق می‌شود؛ عنصر شفاعت که در کلام شیعی امری مسلم برای اوصیاء و اهل‌بیت (ع) شمرده شده است، از این امر سرچشمه می‌گیرد که وصی خاتم (ص) همانند عیسی (ع) فراتر از

- محمد بن نصیریا نمیر نسبت داده شده است. امروزه فرقه‌ای با این نام وجود ندارد، ولی فرقه دیگری موجود است که گفته می‌شود ادامه فرقه نصریه بوده و به علویه موسوم‌اند. (بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۹۴-۴۶۳).
- ۸- اعتقاد به سرّ عمس در میان نصیریه امر مهمی تلقی می‌شود، به طوری که جزئی از مراسم ورود به این آیین، خواندن روزی صد بار سر عمس است. (هاینس هالم، ۲۰۰۳م، الغنوصیه فی الاسلام، ۲۱۵)
- ۹- ختم الأنبياء هذا و هذا ختم الأوصياء فی کل باب.
- منابع**
- قرآن کریم.
- کتاب مقدس.
- آملی، سید حیدر (۱۳۶۷)، نص النصوص، باهتمام هانری کربن و عثمان یحیی، تهران، توس، چاپ دوم.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، باهتمام محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه آقا نجفی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الطبعة الثانی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ق)، المنتظم، باهتمام محمد عبدالقادر عطاء و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، طبعه‌الاولی.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۹۴۶م)، فصوص الحکم، قاهره، دار إحياء الكتب العربیة.
- ابن عربی، محیی الدین (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، بیروت، دار الصادر.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، محقق و مصحح حسین استادولی، مؤسسه النشر الإسلامی، طبعه‌الاولی، قم، ۱۴۰۹ق
- الشعرانی، عبد الوهاب (۱۴۲۶ق)، الطبقات الکبری، محقق و مصحح احمد عبد الرحیم السایح و توفیق علی وهبه، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، طبعه‌الاولی.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی.
- پزشکی، علی (۱۳۸۹)، دانشنامه فرق و مذاهب اسلامی، نجف‌آباد، انصار الامام المنتظر (عج).
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، باهتمام مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، طبعه‌الاولی.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۲۱ق)، دیوان خصیبی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، تصحیح نجیب مابل هروی، بی‌جا، مولی.
- دونمز، نوری (۱۳۸۹)، علویان ترکیه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق)، غرر الأخبار، محقق و مصحح اسماعیل ضیغم، قم، دلیل ما.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، انتشارات شریف رضی.
- سبحانی، توفیق و انصاری، قاسم (۱۳۵۵)، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۲۰، ص ۵۳۶.
- سه‌روردی، شهاب‌الدین (۱۳۵۲)، رسایل جوانمردان، تصحیح مرتضی صراف و مقدمه هانری کربن، تهران، انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.

- شبستری، محمود (۱۳۸۲)، گلشن راز، محقق و مصحح محمد حماصیان، کرمان، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- نجفی، شرف الدین (۱۳۶۶)، تأویل آیات الطاهره فی فضائل عترت الطاهره، باهتمام سید محمد باقر ابتهی، قم، مدرسه الامام المهدی (عج).
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، بتصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، خصائص الأئمه علیهم السلام (خصائص أميرالمؤمنین علیه السلام)، باهتمام محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شیخی، مصطفی (۱۴۰۲ق)، الصله بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس.
- شیرازی، راز (بی تا)، آیات الولاية، بی جا، چاپ سنگی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق و مصحح محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۱)، الإحتجاج، ترجمه جعفری، تهران، اسلامیه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، محقق و مصحح مؤسسه البعثه، قم، دار الثقافه.
- علوی، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۲۸ق)، المناقب (للعلوی)، باهتمام حسین موسوی بروجردی، قم، دلیل ما، طبعه الاولى.
- فرایمن، ارون (۱۳۸۶)، «زندگینامه حسین بن حمدان خصیبی»، ترجمه محمد حسن محمدی، «مجله هفت آسمان»، ش ۳۳، ص ۱۴۷.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، محقق و مصحح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، طبعه الثالث.
- قیصری، داود (۱۳۸۱)، رسائل قیصری، محقق و مصحح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، أصول الکافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم، نشر اسوه، چاپ سوم.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، محقق و مصحح محمد کاظم، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الإرشاد الإسلامی، چاپ اول.
- لاجوردی، فاطمه (۱۳۶۲)، «بکتاشیه»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران.
- لاهیجی، محمد اسیری (۱۳۸۱)، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، محقق و مصحح محمدرضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوار.
- متز، آدام (۱۳۸۷ق)، الحضاره الاسلامیه فی قرن الرابع الهجری، ترجمه محمد عبدالهادی أبوریده، قاهره، مکتبه الخانجیر.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، به اهتمام علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، محقق و مصحح توفیق سبحانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۴۹)، داستان قلعه ذات الصور یا دز هوش ربا، شارح جلال الدین همایی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- نویا، پل (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، نشر دانشگاهی.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.

الباش، کلن، دارالجمما.

– هالم، هاینس (۲۰۰۳م)، الغنوصیه فی الاسلام، ترجمه رائد.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی